



Scientific Journal Quarterly of Middle East Studies

Vol 33. No 1. Spring 2026

Received date: 2025.12.27

Acceptance date: 2026.02.16



مرکز پژوهش‌های علمی و
مطالعات استراتژیک خاورمیانه

Home page: www.cmessjournal.ir

DOI: 10.22034/mesj.2026.247784

DOR: 20.1001.1.15601986.1405.33.1.2.6

The Middle Eastern Human and Political Education: A Case Study of Ancient Sumer

Seyed Jalal Dehghani Firouzabadi¹, Ehsan Faramarzmanesh²



Abstract

This study examines the formation of the “Middle Eastern human subject” within the historical context of ancient Sumerian civilization. The central problem of the research is an investigation into the role of political education in reproducing social order and its function in shaping a historical subjectivity that has been continually reproduced within the framework of ancient educational traditions. Drawing on Quentin Skinner’s theoretical framework of speech act theory and employing content analysis of Sumerian texts, literature, and law codes, the author examines the hypothesis that political education in this society—through mythological, epic, and legal motifs—cultivated a human type whose defining characteristics were loyalty to hierarchical order and a sense of awe and fear of political annihilation. The findings indicate that the concept of virtue in Sumerian society, in contrast to Greek models, was closely associated with absolute obedience, pragmatism, and leadership power (lugal). In this civilization, the state (city-kingship) was perceived not as a social contract but as a manifestation of cosmic and divine order, the purpose of which was to transform human beings into obedient and subservient servants of the gods and rulers. Ultimately, the article concludes that political education in Sumer gave rise to a type of culture in the Middle East in which “sacred fear” and cultural constraints, rather than fostering individual autonomy, functioned as barriers to independent rationality, thereby reproducing a “follower” type of human being throughout history.

Keywords: The Middle Eastern Human, Political Education, Ancient Sumer, Speech Act.

1 - Full Professor, Department of International Relations, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran.

2 - PhD Candidate in Middle East Studies, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran.



مرکز پژوهش‌های علمی و
مطالعات استراتژیک خاورمیانه

فصلنامه علمی مطالعات خاورمیانه

سال ۳۳، شماره ۱، پیاپی (۱۲۳)، بهار ۱۴۰۵

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۱۰/۰۶

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۱۱/۲۷

Home page: www.cmessjournal.ir

DOI: 10.22034/mesj.2026.247784

DOR: 20.1001.1.15601986.1405.33.1.2.6

انسان خاورمیانه‌ای و تربیت سیاسی: مطالعه موردی سومر باستان^۱

سید جلال دهقانی فیروزآبادی^۲، احسان فرامرزمش^۳



چکیده

این پژوهش به بررسی چگونگی تکوین «انسان خاورمیانه‌ای» در بستر تاریخی تمدن سومر باستان می‌پردازد. مسئله اصلی پژوهش، واکاوی نقش تربیت سیاسی در بازتولید نظم اجتماعی و نقش آن در شکل‌دهی به هویت سوژه‌ای تاریخی است که در چارچوب سنت‌های تربیتی کهن بازتولید شده است. نویسنده با بهره‌گیری از چارچوب نظری «کنش گفتاری» کوئنتین اسکینر و روش تحلیل محتوای متون، ادبیات و قانون‌نامه‌های سومری، این فرضیه را بررسی می‌کند که تربیت سیاسی در این جامعه از طریق بن‌مایه‌های اسطوره‌ای، حماسی و حقوقی، انسانی را پرورش داده که ویژگی‌های بارز آن وفاداری به نظم سلسله‌مراتبی، خشیت و ترس از نابودی سیاسی است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که مفهوم فضیلت در جامعه سومری، بر خلاف الگوهای یونانی، با اطاعت محض، عملگرایی و قدرت رهبری (لوگال) پیوند خورده است. در این تمدن، دولت (شهر-پادشاهی) نه به‌عنوان یک قرارداد اجتماعی، بلکه به مثابه تجلی نظم کیهانی و الهی تلقی می‌شد که هدف آن تبدیل انسان به موجودی خادم و فرمانبردار در برابر خدایان و حاکمان بود. در نهایت، مقاله به این نتیجه می‌رسد که تربیت سیاسی در سومر، خاستگاه نوعی فرهنگ در خاورمیانه شده که در آن «ترس مقدس» و محدودیت‌های فرهنگی به جای اعتلای فردیت، به‌عنوان مانعی در برابر خردمندی مستقل عمل کرده و انسانی «پیرو» را در بستر تاریخ بازتولید نموده است.

واژگان کلیدی: انسان خاورمیانه‌ای، تربیت سیاسی، سومر باستان، کنش گفتاری.

۱ - مقاله مستخرج از پایان‌نامه مقطع دکترا نویسنده اول می‌باشد.

۲ - استاد تمام، گروه روابط بین‌الملل، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران.

۳ - دانشجوی مقطع دکترا مطالعات خاورمیانه، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران.

مقدمه

هر جامعه‌ای که به سطحی از تمدن و اجتماع دست پیدا می‌کند، ناگزیر به سمت مسئله‌ای با عنوان تربیت گرایش پیدا خواهد کرد. تربیت اصلی‌ترین و مهم‌ترین ابزار برای حفظ ویژگی‌های فکری، روحی، جسمی و فرهنگی هر جامعه‌ای است. اگر تربیتی در کار نباشد قاعدتا روند یادگیری و انتقال موارد گفته شده از نسلی به نسل دیگر صورت نخواهد گرفت و بنابراین در این صورت نمی‌توان هیچ موتور محرکه‌ای برای پیش‌برد تاریخ متصور شد. اجتماع انسانی از اعضای خود یعنی افراد تشکیل شده و این افراد در گذر زمان از میان رفته‌اند و در آینده هم خواهند رفت. ولی آنچه تا روزی که انسان و هستی باقی است ماندگار خواهد بود در واقع «نوع» انسان است. این نوع از طریق تربیت می‌تواند خلق شود، منتقل شود، تداوم یابد و زنده بماند. وجود اجتماعی و فرهنگی آدمی سوای آنچه در دوران پیشا تاریخ رخ داده به صورت آگاهانه و خردمندانه حفظ شده است. انسان علاوه بر حفظ صورت‌های اجتماعی و فرهنگی خود، می‌تواند آنها را به صورت آگاهانه و ارادی در مسیری که خود می‌خواهد و البته مناسب ببفکند. انسان‌ها به مرور و با شروع فرایند اجتماعی شدن برای خلق، نگهداری و انتقال صورت تربیت یافته خودشان سازمان‌ها و نهادهای مختلفی را تشکیل داده‌اند. وجود چنین سازمان‌ها و نهادهایی چند مسئله کلی را در مورد تربیت نشان می‌دهد. اولاً تربیت بیشتر از آنکه یک مسئله فردی باشد یک مسئله اجتماعی و وظیفه جامعه است. رفتار و افکار انسان به‌عنوان یک «حیوان اجتماعی» از جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کند نشأت می‌گیرد. ثانیاً به همان نسبتی که یک جامعه رشد می‌کند سازمان‌ها و نهادهای مرتبط با فرهنگ و تربیت نیز در آن ترقی پیدا می‌کنند. گرچه تربیت جنبه‌های مختلفی دارد و برای هر جامعه‌ای ضروری و لازم است اما مادامی که انسان در موجودیتی سیاسی مانند دولت زندگی می‌کند و هویت می‌یابد مسئله «تربیت سیاسی» از جایگاه بالاتری برخوردار خواهد بود. تربیت سیاسی یکی از مهم‌ترین ابزارهای شکل‌دهی شخصیت و رفتار اجتماعی انسان‌ها است. وجود یک جامعه در واقع منوط به وجود جمعیتی است که بر اساس ایده‌ها و بینش‌های مشترک در مورد چگونگی عملکرد جهان و چگونگی عملکرد آن از طریق نهادهای رسمی و غیر رسمی سازماندهی یافته است. تربیت سیاسی از طریق اجتماعی‌سازی سیاسی شکل می‌گیرد. اجتماعی‌سازی سیاسی در واقع فرایندی است که به باورهای سیاسی ما در طول زمان شکل می‌دهد. نحوه درک افراد از جهان سیاسی پیرامون خود، چگونگی شناخت سازماندهی جامعه و دیدگاه‌های آنها نسبت به نقش خود در جامعه از طریق این فرایند تعیین می‌شود. در واقع تربیت سیاسی هدایت‌گر جامعه به سمت هویت

سیاسی است. گرچه برخی از ویژگی‌های هویت مانند نژاد و جنسیت بیولوژیکی ثابت و معمولاً خارج از کنترل افراد هستند اما جنبه‌های دیگری از هویت که در طول زمان شکل می‌گیرند ناشی از عواملی مانند معانی نمادین، ایدئولوژی، جنسیت، مذهب و فرهنگ هستند. فارغ از اینکه ما با کدام جنبه از هویت اعم از جنبه‌های ثابت و یا پویا مواجه هستیم، فرایند اجتماعی‌سازی این امکان را به افراد می‌دهد که با یک هویت خاص پیوند خورده و با آن ارتباط برقرار کنند. این فرایند می‌تواند تحت تأثیر طیف وسیعی از عوامل و نهادهای مختلف در زندگی فرد باشد. فرایند اجتماعی‌سازی در جوامع مختلف و در دوره‌های تاریخی مختلف متفاوت بوده است. قاعدتاً این فرایند در تمدن‌هایی مانند بین‌النهرین، یونان، مصر و... روند متفاوتی را طی کرده است. در هر تمدنی مایه‌های تربیت سیاسی متفاوت بوده‌اند؛ اما به صورت کلی معمولاً مواردی مانند اسطوره، افسانه، حماسه، ادبیات و شعر، دولت-شهر (نظام سیاسی) و فلسفه مهم‌ترین سرچشمه‌های تربیتی هر جامعه‌ای در نظر گرفته می‌شوند. موضوعی که در اینجا پرداخته می‌شود بررسی این موارد درباره تمدن بین‌النهرین و منطقه خاورمیانه است. بنابراین مسئله اصلی که در این مقاله بررسی می‌شود چگونگی شکل‌گیری ویژگی‌های انسان خاورمیانه‌ای در بستر تاریخی-فرهنگی تمدن‌های کهن منطقه (سومر باستان) و نقش تربیت سیاسی در بازتولید نظم اجتماعی و سیاسی آن است. منظور از انسان خاورمیانه‌ای یک هویت قومی یا زیستی نیست بلکه منظور سوژه‌ای تاریخی است که در چارچوب سنت‌های تربیتی شکل گرفته و بازتولید شده است. این سوژه تاریخی در عینیت‌بخشی به اتفاقات، مفاهیم و تجربیات زیسته‌ای که در تاریخ خاورمیانه حضور داشته‌اند، ظهور پیدا می‌کند و به‌عنوان یک «امکانیت گشوده» در اثر تربیت و در گذر زمان شکل و هویت می‌یابد. بنابراین انسان خاورمیانه‌ای ویژگی‌های فرهنگی و همچنین بافتار فکری خاص خود را دارد و این ویژگی‌ها به صورت عینی در اجتماعات و جوامع خاورمیانه حضور دارند. با توجه به آنچه تا کنون صورتبندی شده است، این پژوهش تلاش خود را برای پاسخگویی به این پرسش به کار می‌گیرد که: «تربیت سیاسی در جامعه سومری از چه بن‌مایه‌هایی نشأت گرفته و چه ویژگی‌هایی از انسان خاورمیانه‌ای را صورتبندی کرده است؟». در پاسخ به این سوال فرضیه زیر ارائه شده است: «تربیت سیاسی در جامعه سومری از طریق بن‌مایه‌هایی نظیر طبقه اشراف و حاکمان، متون ادبی، قوانین و حماسه‌های ملی و مذهبی شکل گرفته و این فرایند، انسانی خاورمیانه‌ای با ویژگی‌های مشخص شامل وفاداری به نظم سلسله مراتبی، خشیت و ترس از نابودی سیاسی-اجتماعی را رقم زده است». برای روشن شدن موضوع پژوهش از نظریه کوئنتین اسکینر با عنوان کنش گفتاری و روش تحلیل محتوا

متون و ادبیات در دوره سومر باستان بررسی خواهند شد. در واقع سومر باستان و انسان سومری به عنوان سلف انسان خاورمیانه‌ای در نظر گرفته شده است. در این پژوهش تنها به بن‌مایه‌های تربیتی انسان خاورمیانه‌ای در دوران باستان پرداخته می‌شود و ویژگی‌های انسان خاورمیانه‌ای در دوران مدرن بررسی نمی‌شوند. این مسئله مجالی دیگر می‌طلبد.

بررسی ادبیات پژوهش

انسان خاورمیانه‌ای در دوره‌های مختلف و از دیدگاه‌های متفاوت بررسی شده است. مفاهیمی مانند فرهنگ، هویت، سیاست، نژاد و تجربه زیسته در این پژوهش مورد توجه قرار گرفته‌اند. این مطالعه به انسان خاورمیانه‌ای از منظر تربیتی، سیاسی، اجتماعی و هویتی می‌پردازد تا مشخص شود چه جنبه‌هایی در ادبیات موجود بررسی شده و چه جنبه‌هایی بررسی نشده‌اند. منابع از پایگاه‌های علمی معتبر جمع‌آوری شده و صرفاً دوره باستان خاورمیانه مورد بررسی قرار گرفته است.

در دوران باستان، آرنولد توین بی در کتاب *A Study of History* (1987) تمدن‌های بابل، سومر، آشور و ایران هخامنشی را تحلیل می‌کند. او بر اساس نظریه «چالش و پاسخ» معتقد است که تمدن‌ها در مواجهه با چالش‌های طبیعی و اجتماعی شکل می‌گیرند؛ پاسخ خلاقانه به چالش‌ها منجر به پیشرفت و عدم پاسخ به سقوط می‌انجامد. توین بی محیط‌های سخت و ناسازگار خاورمیانه را محرک خلاقیت و شکل‌گیری تمدن می‌داند و انسان آن دوره را موجودی می‌بیند که با خشکسالی و محدودیت‌های محیطی سیستم‌های آبیاری، شهرها و ساختارهای سیاسی و مذهبی ایجاد کرده است. او تاکید می‌کند که هویت افراد در بستر تمدن شکل می‌گیرد و بیشتر بر نقش اقلیت نخبه تمرکز دارد. این نظریه به طور کلی فلسفی است و شواهد دقیق جزئی ارائه نمی‌کند، اما توین بی به خوبی نشان می‌دهد که ایجاد ساز و کارهای سیاسی و اجتماعی در بین‌النهرین حاصل واکنش به محیط بوده است. توین بی به این سوال پاسخ نداده که آیا محیط‌های مشابه خاورمیانه به شکل‌گیری انسانی با ویژگی‌های انسان خاورمیانه‌ای منجر می‌شوند یا نه؟ اگر مسئله فقط چالش محیطی باشد پس انسان‌های حاضر در آفریقا یا مناطق با محیط طبیعی بدتر می‌توانستند زودتر به تمدن دست پیدا کنند. روش توین بی برای بررسی و اثبات نظریه خود بر مبنای گردآوری شواهد و اطلاعات از تمدن‌ها و جوامع مختلف و مقایسه آنها با یکدیگر است تا بتواند دلایل صعود و افول هر تمدن را بررسی و به یک الگوی مشترک درباره همه این تمدن‌ها دست پیدا کند. وی در نهایت می‌خواهد قوانین عام و فرا تاریخی حاکم بر تمدن‌ها را چارچوب‌بندی کند. بنابراین آنچه وی در مورد خاورمیانه و بین‌النهرین نیز می‌گوید در راستای رسیدن به همین قوانین

عام و فرا تاریخی است و نه بررسی منابع و ویژگی‌های بنیادی هویت یا تربیت سیاسی انسان خاورمیانه‌ای.

جیمز هنری بریستد در Ancient Times: A History of the Early World (1916) دیدگاهی متفاوت دارد و تمدن‌های اولیه، به‌ویژه بین‌النهرین، را از نظر اقتصادی و اجتماعی تحلیل می‌کند. او با بررسی لوح‌های گلی و نوشته‌های سفالی، جوامع آن دوره را دارای سیستم‌های دقیق کشاورزی، آبیاری و سازماندهی سیاسی می‌داند. بریستد انسان خاورمیانه‌ای باستان را موجودی پیشرفته می‌بیند که از نظر سازماندهی، نوآوری، فعالیت‌های تجاری، هنر و فرهنگ و دین دارای توانمندی‌های قابل توجه است. دین بیشتر برای کنترل و محافظت از جامعه و بیان رابطه انسان با خدایان کاربرد دارد. وی چارچوب مفهومی مشخصی ندارد اما رویکرد تاریخی-اجتماعی در آثارش مشاهده می‌شود و شاخص‌های اقتصادی و تجاری را به‌عنوان عوامل شکل‌دهنده تمدن بررسی می‌کند. بریستد انسان را موجودی در نظر می‌گیرد که بیشتر بر اساس ملزومات اقتصادی و تجاری دست به ایجاد سازمان‌ها و نهادهای مختلف زده است. بریستد ادعاهای خود را بیشتر بر اساس منابع مکتوب و لوح‌های گلی مختلف اثبات کرده است. شاخص‌هایی که بریستد بررسی کرده است بیشتر شاخص‌های تجاری و اقتصادی هستند و وی به دنبال این است که بگوید اقتصاد، تجارت و مالکیت دلایل عمده شکل‌گیری تمدن و اجتماعات اولیه در خاورمیانه هستند. وی به دنبال یافتن ویژگی‌های شخصیتی یا هویتی انسان آن دوره نیست بلکه بیشتر با رویکرد علیت تاریخی به دنبال پاسخی برای پرسش‌های خود مبنی بر چگونگی شکل‌گیری تمدن‌های اولیه است.

کرامر در History Begins at Sumer (1981) سومری‌ها را آغازگران تمدن و علوم می‌داند. او با بررسی لوح‌های گلی مدارس و سیستم آموزشی سومر، فعالیت‌های آموزشی و فرهنگی، نظم اجتماعی و سیاسی و نقش قانون و عدالت را تحلیل می‌کند. دانش‌آموزان سومری تحت انضباط سخت مشغول نوشتن و تمرین بوده‌اند و حتی نخستین نمونه‌های تعامل والدین و معلم‌ها مستند شده است. کرامر همچنین نظام سیاسی، روابط بین شهری، دموکراسی اولیه و آزادی اقتصادی در دولت‌شهرهای سومر را بررسی می‌کند و نشان می‌دهد که قانون و عدالت در زندگی اجتماعی و سیاسی سومریان اهمیت داشته است. او پزشکی، کشاورزی و باغبانی را نیز به‌عنوان زمینه‌هایی که سومریان پیشگام بوده‌اند، مورد مطالعه قرار داده است.

کتاب Agency and Identity in the Ancient Near East نوشته استیدمن (Steadman, 2016) به عاملیت و کنشگری انسان در خاورمیانه باستان می‌پردازد. انسان‌ها بر این باور بودند که موجودات دیگری مانند خدایان، حیوانات و اشیاء نیز دارای عاملیت و قدرت اثرگذاری هستند. قدرت در خاورمیانه رابطه‌ای تعاملی و چند لایه دارد و تنها فرمان شاه معنا نمی‌دهد. به‌عنوان مثال، استل حمورابی نشان می‌دهد که قدرت از طریق قانون و تاثیر دیداری و مادی اشیاء اعمال می‌شود. این دیدگاه تاریخ باستان را به‌عنوان شبکه‌ای از کنش‌ها و تعاملات انسان‌ها و اشیاء می‌بیند و نه صرفاً سلطه شاهان.

ایمیلیه کورت در Ancient Near Eastern States, Cities, and Empires (3000-330 BC) به تاریخ خاورمیانه باستان از ۳۰۰۰ تا ۳۳۰ قبل از میلاد می‌پردازد. وی هویت افراد را بر اساس وابستگی‌های سیاسی، زبان و ساختارهای خویشاوندی می‌داند. در بین‌النهرین، فرمانروایان مشروعیت خود را از نقش حمایتی و نگهبانی شهر کسب می‌کردند. ساختار اجتماعی پیچیده و سلسله مراتبی وجود داشته و برخی اسناد حقوقی از خرید و فروش دارایی و برده خبر می‌دهند. مجازات‌ها بسته به جایگاه مجرم و قربانی متفاوت بوده و امکان ارتقاء اجتماعی از طریق لیاقت و لطف الهی وجود داشته است. نقش زن و خانواده بررسی شده و جامعه پدرسالار بوده است. عدالت اجتماعی و انصاف نیز در ابتدا با فرمان پادشاه برای لغو بدهی‌ها اعمال می‌شده است. این کتاب تاریخ سیاسی و اجتماعی و هویت و جایگاه افراد در جامعه را هم‌زمان بررسی می‌کند.

منابع فوق‌گرفته توضیحات مبسوطی درباره خاورمیانه و بین‌النهرین ارائه داده‌اند اما هیچ‌کدام به طور مشخص به مسئله تربیت سیاسی در خاورمیانه نپرداخته‌اند. در این منابع بیشتر از آنکه به تربیت سیاسی پرداخته شده باشد، به ساخت یافتن انسان خاورمیانه‌ای در بعد اجتماعی و تمدنی پرداخته شده است.

مبانی نظری و روش پژوهش

برای فهم ویژگی‌ها و ابعاد مختلف انسانی ناچار به مطالعه و بررسی سرگذشت و دستاوردهای او در گذشته هستیم. در ابتدا پاسخ به این سوال که «ما چگونه با گذشته پیوند خورده‌ایم؟» ضروری است. در بعد فلسفی سه راه مهم برای ارتباط با گذشته وجود دارد. اول از طریق حافظه و قاعدتاً با به یاد سپردن و یادآوری وقایع و آنچه در گذشته اتفاق افتاده است. دوم از طریق نسل‌ها که مفاهیم و معنا را از گذشته به دوره‌های بعد منتقل کرده‌اند و سوم از طریق فرهنگ. اگرچه فرهنگ می‌تواند یک معنای کلی و عام داشته باشد ولی معمولاً شامل اعتقادات، آراء و افکار، آداب و رسوم، نهادهای حقوقی، سیاسی و اجتماعی، هنر و موسیقی، معماری و همچنین فلسفه می‌شود، اما در بعد فرهنگی شاید مهم‌تر

از همه این راه‌ها، ارتباط از طریق ادبیات و متون مهم باشد. علاوه بر این برای فهم دقیق متون و ادبیات باید به دو معنای مهم تاریخ توجه نمود. اول تاریخ به معنای وقایع و حوادث و دوم تاریخ به معنا و مثابه تحلیل وقایع. برای نمونه این امکان که ما در خاورمیانه و عصر اسلامی زندگی می‌کنیم مربوط به معنای نخست است و در نتیجه به فلسفه جوهری تعلق دارد. در این دیدگاه تاریخ از افراد، جوامع، گروه‌ها، سازمان‌ها و توده‌ها تشکیل شده و اجزای تمدن‌ها نه فقط انسان‌ها، بلکه محصولات و فرآورده‌های آنها نیز هستند. ولی تحلیل این مسئله و سوالاتی از قبیل ما چگونه می‌توانیم انسان این عصر و ویژگی‌های آن را بفهمیم و به شناخت آن دست پیدا کنیم و تفسیر، درک و مقایسه وقایع توسط ما مربوط به فلسفه انتقادی و تحلیلی تاریخ است (نوذری، ۱۳۹۸: ۱۰۴-۱۰۲). به عبارت دیگر برای دست یافتن به ویژگی‌های انسان در دوره‌های مختلف تفسیر و تحلیل متون می‌تواند گزینه‌ای راهگشا باشد. در این راستا ادبیات نقشی اساسی بازی می‌کند و سه نقش به هم پیوسته دارد. تجلی رفتار ملموس نویسنده خاص خود، بیان قوانین یا کدهایی که رفتار را شکل می‌دهند، بازتابی که بر آن قوانین وجود دارد. در بررسی این سه نقش باید دقت کرد که زبان به عنوان یکی از سیستم‌های نشانه‌ای که یک ساخت جمعی است، در نظر گرفته می‌شود (Greenblatt, 2012: 5-9). در این شیوه تفسیر از طریق حضور اجتماعی متن ادبی در جهان و حضور اجتماعی جهان در متن ادبی صورت می‌گیرد. در واقع افرادی که در متن‌ها حضور دارند، درگیر شکل‌دهی به خود هستند و در این فرایند ناگزیر خود را به مهم‌ترین، حساس‌ترین و برجسته‌ترین بخش‌های فرهنگشان هدایت می‌کنند تا ویژگی‌های مهم و حتی نگرانی‌ها و چالش‌های موجود را تجسم و طراحی و اعلام کنند. در این شیوه کوئنتین اسکینر، واضع نظریه کنش گفتاری^۱، معتقد است متون در حال انجام اعمالی هستند و نوشتن صرفاً انتقال یک سری مفاهیم و حقایق نیست بلکه نوعی اقدام عملی است. اسکینر به شدت از تفسیرهای آنکرونیستی (یعنی تحمیل معانی یا ایده‌های مدرن به متون تاریخی) انتقاد می‌کند و در مقابل طرفدار بازسازی معنای متون به شکلی است که خوانندگان معاصر آنها را درک می‌کردند. اسکینر در واقع با یک رویکرد تاریخی محور به دنبال ادغام هدف نویسنده، زمینه اجتماعی و ماهیت اجرایی زبان در متون است. در این چارچوب زبان نه تنها وسیله‌ای برای انتقال اطلاعات است بلکه وسیله‌ای برای انجام اقدامات اجتماعی و تاثیرگذاری بر دیگران است. تمایز میان اعمال مختلف گفتاری می‌تواند به ما کمک کند تا بهتر درک

کنیم که چگونه زبان می‌تواند برای ایجاد تغییرات در افراد و شرایط اجتماعی به کار رود. روشی که اسکینر ارائه داده به هرمنوتیک قصدگرا معروف است. اسکینر روش‌های تفسیری که صرفاً به متن می‌پردازند را مورد نقد قرار می‌دهد. از نگاه اسکینر هر متنی حاوی پیام و معنایی است. هدف اصلی مفسر اثبات معنای متن است. بنابراین اسکینر این پرسش را مطرح می‌کند که وقتی تاریخ‌نگار اندیشه‌ها با یک اثر ادبی یا متن فلسفی روبه‌رو می‌شود و می‌خواهد آن را بفهمد باید از چه روش‌هایی برای رسیدن به درک درست از آن اثر استفاده کند؟ اسکینر (1969: 18-25)، دو پاسخ متعارف و متضاد را شرح می‌دهد. اولین پاسخ مسئله اصالت بافت^۱ است. در این پاسخ بافت سیاسی، اقتصادی، مذهبی و... می‌تواند معنا را تعیین کند و یک چارچوب مشخص و نهایی برای فهم فراهم آورد. به عبارت دیگر این بافت یا زمینه است که فهم ما از متون را رقم می‌زند. دومین پاسخ مسئله اصالت متن^۲ است. درست برعکس پاسخ اول، در اینجا بر خودبستگی متن تاکید می‌شود و متن تنها کلید لازم برای درک معنا و مفهوم در نظر گرفته می‌شود. در این معنا بازسازی کل بافت و زمینه‌ای که متن در آن شکل گرفته کاری بیهوده است. اسکینر استدلال می‌کند که هر دو پاسخ و روش فوق از نقصی بنیادی رنج می‌برند و دچار خطاهایی فلسفی در فرض‌های پذیرفته خویش هستند. وی در نقد اصالت متن می‌گوید اگر متن را صرفاً شی خودبسنده در نظر بگیریم، باعث سردرگمی‌های بسیار می‌شود و این رویکرد بر این اصل و استدلال تکیه دارد که متون و آثار گذشته شامل «عناصر جاودانه»، «ایده‌های جهانی» یا «حکمت بی‌زمان» هستند. در نتیجه خواننده و شناسنده صرفاً به دنبال این است که «پرسش‌ها و پاسخ‌های جاودانه» را از دل کتاب‌ها، متون و اسناد و مدارک گذشته استخراج نماید.

منشا این سردرگمی پذیرش این فرض است که نویسندگان گذشته مجموعه مشخصی از مفاهیم بنیادین را توضیح داده‌اند که همیشه مورد علاقه و پذیرش بشر بوده است. در نتیجه این خطا الگوهای ذهنی مشخصی برتری می‌یابند و راهنمای فهم متون و نویسندگان می‌شوند. چنین نقص مفهومی و روش شناختی باعث خلق افسانه‌ها و اسطوره‌های مختلف و در نتیجه دست یافتن به یک فهم ناقص و غیر واقعی از گذشته می‌شود. در این وضعیت بیشتر از آنکه با تاریخ مواجه باشیم با اسطوره مواجه هستیم. اسکینر دو دسته افسانه‌سازی را در این زمینه شناسایی می‌کند. ۱- افسانه آموزه‌ها^۳: این افسانه در واقع

1 - Contextual Orthodoxy

2 - Textual Orthodoxy

3 - Mythology of Doctrines

در اثر انتظاری پیش می‌آید که از نویسنده کلاسیک می‌رفته است که حتما باید در مورد یک‌سری موضوعات خاص، آموزه‌ها و گزاره‌هایی بیان کرده باشد. در نتیجه خطاهایی همچون خطاهای زیر شکل می‌گیرد: زمان‌پریشی (که در آن گفته‌های پراکنده به صورت آموزه در می‌آیند و دیدگاه‌هایی به نویسنده نسبت داده می‌شود که اصولاً نمی‌توانسته است در این باره نظری داشته باشد)، تلقین آموزه (آموزه‌هایی به نویسنده نسبت داده می‌شود که قصد بیانشان را نداشته است)، شیئی‌سازی و پیش‌دستی (آموزه به صورت یک موجود مستقل و واقعی در نظر گرفته می‌شود و به دنبال یافتن پیش‌نمونه‌هایی در آثار پیشین خواهیم بود)، انتقاد از کاستی‌ها (نویسندگان گذشته برای نپرداختن به آموزه‌هایی که بعدتر شکل گرفته‌اند مورد سرزنش و انتقاد قرار می‌گیرند). ۲- افسانه انسجام: در اثر این افسانه حتی اگر نویسنده دارای یک نظام فکری منسجم نباشد خواننده سعی می‌کند چنین نظامی را برای او خلق کند. در نتیجه دو خطای فاحش نادیده گرفتن شواهد (ممکن است گفته‌های صریح مؤلف نادیده گرفته شوند تا نظامی منظم ساخته شود) و حل تناقضات ظاهری (فرض بر آن گذاشته می‌شود که در نوشته‌های مختلف یک نویسنده هیچ تناقضی وجود نداشته است و حتما باید آن را حل کرد) پیش می‌آیند. اسکینر از انواع افسانه‌های خردتر نیز نام برده است که بررسی آنها از حوصله این نوشتار خارج است. اسکینر تنها به نقد اصالت متن و تبعات آن بسنده نکرده بلکه دیدگاه اصالت بافت را نیز مورد انتقاد و بررسی قرار داده است. گرچه وی می‌پذیرد که شناخت و آگاهی از بافت و زمینه اجتماعی می‌تواند از خطاهای فوق جلوگیری کند اما این فرض که ایده‌ها حتما باید بر پایه و اساس بافت اجتماعی‌شان فهمیده شوند نیز خطا و نادرست است. به عبارت دیگر بر مبنای استدلال اسکینر در چنین شرایطی متن به عنوان معلول و بافت اجتماعی به عنوان علت در نظر گرفته می‌شود و یک رابطه علت و معلولی مبنای فهم مسائل می‌شود. در شیوه نهایی اسکینر ابتدا باید تمام کنش‌ها و اعمال گفتاری ممکن در موقعیت مورد نظر شناسایی شوند و سپس رابطه گفتار نویسنده با یک بافت زبانی گسترده‌تر بررسی تا معنا و نیت واقعی نویسنده فهمیده و بازسازی شود. اما تکلیف بافت و موقعیت اجتماعی چه می‌شود؟ بافت اجتماعی به جای آنکه تعیین‌کننده آنچه گفته شد تلقی شود، باید به عنوان چارچوب نهایی برای تعیین «معانی متعارف ممکن» در آن جامعه در نظر گرفته شود. اسکینر در کتاب «ماکیاولی» تاکید می‌کند که برای فهم نظریه‌ها و تعالیم ماکیاولی باید به دنبال فهم و شناخت مشکلاتی باشیم که او با آنها مواجه بوده است.

در این زمینه بازآفرینی محیطی که آثار ماکیاولی در آن خلق شده‌اند بسیار اهمیت دارد. اسکینر با اشاره به داوری‌های نهایی ماکیاولی درباره چزاره بورجا، ماکسیمیلیان و یولیوس دوم که گفته بود آنچه هیچ‌یک از این افراد نمی‌خواستند بفهمند این بود که «اگر به جای اینکه می‌کوشیدند زمانه را در قالب شخصیت خود شکل بدهند، شخصیت خویش را با مقتضیات زمان سازگار می‌کردند به مراتب کامیابی‌های بیشتری به دست می‌آوردند» (اسکینر، ۱۳۸۰: ۳۹)، نتیجه می‌گیرد که ماکیاولی در واقع سخنگوی ویژگی‌های اجتماعی و سیاسی دوران خود است و به جای آنکه او را با اتهامات مختلف متهم کنیم باید از محتوای نوشته‌ها و متون او زمانه و محیط فکری‌اش را بشناسیم. وی همچنین در بررسی مفهوم فضیلت^۱ در اندیشه ماکیاولی معنای ثابتی برای آن در نظر نمی‌گیرد و معتقد است این مفهوم در قالب گفتمان‌های سیاسی و اخلاقی زمانه و محیط اجتماعی-سیاسی ماکیاولی قابل تحلیل و بررسی است و نشان می‌دهد که این مفهوم تا چه حد و چگونه در آثار ماکیاولی گسترش و توسعه یافته است. علاوه بر این حتی اومانست‌ها و خیلی از دیگر نویسندگان دوره رنسانس در ایتالیا هم چنین تحلیل‌هایی را مطرح کرده‌اند و تا اواخر سده پانزدهم کتاب‌های اندرز به پادشاهان و فرماندهان از رایج‌ترین نوشته‌ها به حساب می‌آیند. آنچه در همه این آثار به عنوان یک اصل اساسی جالب توجه می‌نماید، تاکید بر این است که کلید کامیابی شهریاران بر خورده‌ای از «ویرتوس» است (اسکینر، ۱۳۸۰: ۷۰). تا اینجا مشخص است که اسکینر به هیچ عنوان نمی‌پذیرد که مطالعه تاریخ اندیشه‌ها و متون باید با اتکا به «مسائل همیشگی»، «حقایق جهانی» و یا «آموزه‌ها و گزاره‌های ثابت» توجیه یا تفسیر شود. به نظر او هیچ مسئله جاودانه‌ای در فلسفه وجود ندارد و هر گفتار خاص موقعیت خود است و ممکن است آنچه ما حقایق همیشگی می‌پنداریم در واقع اتفاقاتی کاملاً تصادفی و ناشی از تاریخ و ساختار اجتماعی خاص ما باشند. بنابراین بر اساس چارچوب نظری کنش گفتاری، زبان و متن در واقع یک کنش اجتماعی است.

با توجه به نظریه اسکینر بن‌مایه‌های تربیتی و شکل‌دهی به انسان خاورمیانه‌ای از طریق متون و بافت اجتماعی و معنایی آنها بررسی می‌شوند. در این چارچوب متن‌های اصلی دوران سومر که به صورت لوح‌های گلی به دست آمده‌اند و در ۶ گروه دسته‌بندی شده‌اند و اکنون ترجمه آنها در دسترس است، مورد مطالعه قرار می‌گیرند. اولین نوشته‌های مکتوب مربوط به سومر باستان به حدود ۵۰۰۰ سال پیش بر می‌گردند که کارکردی اقتصادی اجتماعی داشته‌اند. اما در دوره‌های بعدی با خلق نشانه‌های جدید

و حروف میخی متونی تخیل، خلق و نوشته شده‌اند که می‌توان به آنها عنوان ادبیات داد. تاریخ هزاره سوم بین‌النهرین که شامل سومر نیز می‌شود سه دوره اصلی دارد. دوره دودمانی اولیه پیش از ۲۳۵۰ قبل از میلاد، دوره سارگونیک تا حدود ۲۱۵۰ قبل از میلاد و دوره سوم اور تا حدود ۲۰۰۰ قبل از میلاد. در اواخر دوره اولیه شواهدی از ترکیبات ادبی دیده می‌شود که لوح مربوط به کوروپاگ (نصایح یک پدر به پسر خود) نمونه‌ای از آن است. همچنین طلسم‌ها و کتیبه‌های سلطنتی را نیز می‌توان به این دوره اضافه کرد. طلسم‌ها بیشتر استراتژی‌های مذهبی برای درمان بیماری‌های مختلف بوده‌اند. کتیبه‌های سلطنتی هم کارها و دستورات فرمانروایان را یادآوری می‌کنند. بسیاری از لوح‌های به دست آمده در دوره‌های بعد مربوط به مدارس هستند و معلوم است که در مکان‌هایی با عنوان مدرسه دانش‌آموزانی جمع می‌شده‌اند و لوح‌های گلی مختلف را به‌عنوان مشق و تکلیف بازنویسی می‌کرده‌اند. لوح‌هایی که بیشتر مدح و دعای خدایان و پادشاهان سومر بوده‌اند. بر اساس دسته‌بندی کلی که از لوح‌ها و متون سومری در دوران مدرن صورت گرفته است می‌توان آنها را به ۷ گروه تقسیم کرد: ۱- ترکیبات ادبی قدیمی ۲- ترکیبات ادبی با محتوای روایی زیاد که در آنها خدایان شخصیت‌های اصلی هستند و همچنین قهرمانان افسانه‌ای مانند «لوگالباند» حضور دارند. ۳- دسته دوم از اساطیر و حماسه‌ها فراتر می‌روند و شامل ستایش فرمانروایان و سروده‌ای دینی برای آنها است. در این دسته اطلاعات تاریخی قابل اعتماد کمی قابل دریافت است. ۴- دسته سوم نامه‌هایی هستند که بین شخصیت‌های تاریخی مستند رد و بدل شده‌اند و دارای زمینه‌های آموزشی و ترکیب‌های اخلاقانه هستند. ۵- دسته چهارم سروده‌هایی هستند که معابد را به‌عنوان محل اقامت زمینی خدایان در عملکرد جامعه را ستایش می‌کنند. ۶- دسته پنجم مربوط به روزهای مدرسه و آموزش کاتبان است. در این بخش دیالوگ‌ها، سخنانی‌ها و تمجید و بدگویی‌هایی از انسان‌ها وجود دارد. ۷- دسته نهایی شامل افسانه‌های حیوانات و مردم است. در متون فوق از زبانی استفاده شده است که خود نویسندگان آن را «امگیر»^۱ نامیده‌اند و از کلمات دیگری با عنوان «امسال»^۲ یاد شده است که احتمالاً منظور جملات، کلمات و ترکیبات ادبی‌تر است (Sumerian literature, 2006).

متون فوق بر اساس روش پژوهش تحلیل محتوا مورد بررسی قرار می‌گیرند. زیرا هدف پی بردن به ویژگی‌های انسان خاورمیانه‌ای از طریق ادبیات و متون است. در این تحلیل نه مانند گرین بلت به دنبال

1 - Emegir

2 - Emesal

تفسیرهای شاعرانه و ادبی هستیم و نه مانند آوستین و دیگر فیلسوفان فلسفه زبان به دنبال تفسیرهای زبان شناختی، بلکه هدف این است که به ساختارها و معناهای نمادین و کنش‌های موجود در متون به یک تفسیر انسان‌شناسانه از انسان خاورمیانه‌ای دست پیدا کنیم. منظور از انسان‌شناسی در واقع یک تفسیر فرهنگی است مانند اندیشمندانی چون ورنر یگر و نه به معنای رایج انسان‌شناسی که امروزه همه با آن آشنا هستیم. هر مضمون و محتوایی بر اساس نوع کنش زبانی آن (تهدید، توجیه و...) و در چارچوب نظریه کوئنتین اسکینر تفسیر می‌شود و نشان داده می‌شود که چگونه انسان خاورمیانه‌ای (در دوره زمانی سومر باستان) کنش‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی خود را از طریق زبان صورتبندی می‌کند. از میان لوح‌های سومری با توجه به دسته‌بندی صورت گرفته از هر دسته تنها متون اصلی و شاخص انتخاب شده‌اند زیرا در هر دوره بین تعداد زیادی از لوح‌ها موضوعات و جملات مشترک هستند و بررسی تک‌تک آنها نه امکان‌پذیر است و نه مفید. همچنین از متن ترجمه شده این لوح‌ها به انگلیسی استفاده شده است.

اشرافیت و فضیلت: آرتای (Arete) سومری

مفهوم فضیلت در دوره‌های مختلف و از نگاه اندیشمندان مختلف معانی متفاوتی داشته است. آغازگر استفاده از این مفهوم در واقع هومر است. آرتای هومری با قدرت جسمی پیوند عمیقی دارد؛ به عبارت دیگر آرتای هومری به معنای برتری و داشتن نیرو و قدرت است. حالا اگر همین مفهوم در دستگاه فکری و معنایی ارسطو بررسی شود، وضعیت متفاوت می‌شود. در دستگاه فکری ارسطو ذهن اهمیتی را دریافت می‌کند که بدن در هومر، یا برای مثال، ارسطو دوستی را یک فضیلت می‌داند (MacIntyre, 1981: 29) و در اخلاق نیکوماخوس از فضیلت انسانی صحبت می‌کند. این فضیلت انسانی به جسم مربوط نمی‌شود بلکه به نفس^۱ مربوط می‌شود. از این دیدگاه فضیلت به دو نوع فضیلت فکری و فضیلت اخلاقی تقسیم می‌شود. فضیلت فکری^۲ عمدتاً زاییده آموزش است و قاعدتاً به تجربه و زمان نیاز دارد. مسائلی مانند حکمت فلسفی، فهم و حکمت عملی به این نوع از فضیلت تعلق دارند. بر خلاف فضیلت فکری، فضیلت اخلاقی^۳ نتیجه عادت است. ارسطو معتقد است هیچ‌کدام از فضایل اخلاقی به صورت ذاتی در ما پدید نمی‌آیند. گرچه ما از نظر ذاتی مستعد پذیرش آنها هستیم ولی با

1 - Soul

2 - Intellectual Virtue

3 - Moral Virtue

عادت است که ظهور می‌کنند و کمال می‌یابند. مسائلی از جمله سخاوت و خویش‌تنداری از این دست هستند. به طور خلاصه ارسطو فضیلت اخلاقی را چیزی می‌داند که انسان را قادر می‌سازد که در عواطف خود حد وسط نسبی را انتخاب کند. این انتخاب بر اساس عقل انسان را به سمت سعادت یا بهترین فعالیت نفس هدایت می‌کند (Aristoteles, Ross, Ackrill & Urmson, 1998). علاوه بر ارسطو فیلسوف دیگری که به طور مفصل به مفهوم فضیلت پرداخته افلاطون است. او معتقد است فضیلت یک چیز واحد و یک ایده است. افلاطون حکمت، شجاعت و اعتدال را نام‌های متفاوتی برای این کل می‌داند که باید به‌عنوان دانش در نظر گرفته شوند. در نتیجه فضیلت از نگاه افلاطون در درجه اول دانش به معنای عام است. او روح را به سه لایه تقسیم می‌کند: عقل، اراده و میل یا شهوت. در این تقسیم‌بندی فضیلت عقل: حکمت، فضیلت اراده: شجاعت و فضیلت میل: اعتدال است (Altuner & Özkan, 2024: 8-10). چه از نگاه افلاطونی و چه از نگاه ارسطویی به طور کلی فضیلت با مفهوم اعتدال در هم آمیخته است. اما در دوره‌های جدید اندیشمندانی مانند ماکیاولی به این مفهوم معنای دیگری داده‌اند. ماکیاولی از مفهوم ویرتوس مجموعه‌ای از ویژگی‌ها را مراد می‌کند که یک شاهزاده یا رهبر و پادشاه برای آنکه بتواند دولت خود را حفظ کند و کارهای بزرگی انجام دهد باید آنها را دارا باشد. فضیلت ماکیاولیایی معنای خود را از شرایط حاکم می‌گیرد. از نگاه ماکیاولی شاهزاده‌ای که بالاترین فضیلت را دارد باید بتواند در شرایط لازم کاملاً شرورانه نیز عمل کند. شخص دارای فضیلت باید بتواند رفتار خود را تنظیم کند و هر جا لازم بود به سان شیر و هر جا لازم بود به سان روباه عمل کند (Stanford Encyclopedia of Philosophy: 2015).

اکنون با توجه به این تعاریف از فضیلت، این سوال مطرح می‌شود که فضیلت چه مفهوم و جایگاهی در جامعه سومری داشته است؟ گرچه در متون این دوره به طور مستقیم از مفهوم یا لغتی استفاده نشده که بتوان آن را برابر با فضیلت در نظر گرفت اما با در نظر گرفتن توصیفات و جملاتی که در این متون وجود دارند می‌توان به آنچه برای جامعه سومری فضیلت و ارزش به حساب می‌آمده است دست پیدا کرد. معمولاً طبقه اشراف و حاکمان هر جامعه نماینده اصلی برای فهم معنای فضیلت و سنگ‌بنای تربیت هر قوم هستند و تربیت چه به معنای اعم (که یک امر جمعی است) و چه به معنای اخص (که در تمام وجود شخص چه حرکات و رفتار ظاهری و چه فکرش نمایان است) از دل قشری کوچک بنیاد می‌گیرد (یگر، ۱۳۹۳: ۴۰-۴۱). به عبارتی در میان طبقه اشراف تصویر مشخصی از انسان برتر و دارای فضیلت ترسیم می‌شود و ویژگی‌های آرمانی و ایدئال هر قوم در طبقه اشراف و رهبران آن ظهور

می‌کنند. بنابراین برای دست یافتن به مبادی تربیت انسان خاورمیانه‌ای ناگزیر باید از اولین دسته متون موجود که به مدح حاکمان و خدایان می‌پردازند، یاری بجویم. علاوه بر این، این متون بیشتر در دسته حماسه قرار می‌گیرند. حماسه‌ها در حالت عادی سه شاخه اصلی دارند: اسطوره‌ای، قهرمانی و کارناوالی. حماسه‌های قهرمانی خود به حماسه‌های تاریخی، ملی و جهانی تقسیم می‌شوند. در حماسه‌های تاریخی شخصیت‌ها ممکن است تاریخی یا شبه تاریخی باشند و موضوعات اصلی معمولاً درباره مبارزات خانوادگی و یا موضوعات ملی هستند. جزئیات ارزش نمادین گسترده‌ای ندارند. در حماسه ملی هم شخصیت‌ها و هم رویدادها در واقع تعمیم‌های شاعرانه از یک ملت و دشمنان آن و مبارزه میان آنان هستند. در این حماسه رویدادها و شخصیت‌های نمادین توصیف می‌شوند نه جزئیات تاریخی واقعی. بنابراین سه نوع نگارش را می‌توانیم در این زمینه متمایز کنیم. واقع‌گرایانه، افسانه‌ای و نمادین (Jason, 63: 2011). در شیوه واقع‌گرایانه روابط و شرایط واقعی موجود در جامعه و مابین شخصیت‌ها و رویدادها به تصویر کشیده می‌شود. در شیوه افسانه‌ای، انسان در یک جهان تخیلی حضور پیدا می‌کند و همه چیز تا حد زیادی ماورایی یا غیر طبیعی است. در شیوه نمادین موجودات هیچ خصوصیت یا ویژگی خاصی از خود ندارند بلکه نمادهایی برای چیزهای دیگر هستند و یا معناهای دیگری را نمایندگی می‌کنند. در متون سومری موارد اول و سوم تا حد زیادی پررنگ هستند ولی شیوه افسانه‌ای و یک جهان تخیلی حضور کمتری دارند. علاوه بر این توجه به عامل زمان نیز ضرورت دارد. به طور کلی جیسون سه دسته زمان را نام می‌برد: ۱- زمان انسانی که به طور منظم جریان دارد و از پایان دوره اسطوره‌ای آغاز می‌شود و ادامه دارد. ۲- زمان اسطوره‌ای: پیش از آنکه زمان شروع شده باشد، وجود دارد و تا شروع زمان انسانی ادامه دارد. ۳- زمان افسانه‌ای: به کندی یا اصلاً جریان ندارد. موجودات شگفت‌انگیز و جادویی در زمان افسانه‌ای زندگی می‌کنند. حماسه‌ها در زمان انسانی و بعضاً افسانه‌ای قرار دارند. همه حماسه‌ها از لحاظ زمانی از یک زمان دور و کهن آغاز می‌شوند سپس به بخش اصلی داستان ورود پیدا می‌کنند. زمان در متون سومری بیشتر انسانی است تا دو مورد دیگر. به این معنا که مسائل ملموس و انسانی هستند هرچند از خدایان متعدد هم نام برده شده ولی در کل زمان در متون سومری انسانی است.

اولین متونی که در دسترس ما قرار دارند مربوط به متون نوشته شده بر الواح گلی هستند که الواح سومری مشهور می‌باشند. در مورد منشا الواح سومری اطلاع دقیقی در دسترس نیست اما می‌توان گفت مانند سایر حماسه‌ها این حماسه هم از منشأای شفاهی آمده است. ویژگی بارز این حماسه‌ها به جز

گیلگمش و آگا عدم حفظ سنت‌های محلی و پرداختن زیاد به دشمن خارجی و شکل‌هایی از ملی‌گرایی است. این حماسه‌ها بیشتر از آنکه بخاطر نشان دادن سنت‌های اجداد واقعی پادشاهان سومر ادامه پیدا کنند، به خاطر حفظ و ادامه ملی‌گرایی زنده مانده‌اند (Berlin, 1983: 95-97).

این سروده‌ها در واقع به شیوه‌ها و راه‌های گوناگونی می‌پردازند که در آنها انمرکار پادشاه افسانه‌ای اونیگ توانست برتری خود را بر شهر دوردست و بسیار ثروتمند آراتا تثبیت کند. داستان مشترک همه این لوح‌ها این است که آراتا به شیوه‌ای غیر نظامی و بدون جنگ مستقیم تحت سلطه قرار می‌گیرد. این متن‌ها در دوره سوم اور (۲۱۱۲ تا ۲۰۰۴ پیش از میلاد) پدید آمده‌اند اما صورت کنونی آنها به دوره ایسین-لارسا ۲۰۱۷ تا ۱۷۶۳ پیش از میلاد تعلق دارد. این داستان‌ها مربوط به دومین سلسله پادشاهان سومری پس از طوفان بزرگ هستند. پژوهش‌های زیادی در راستای مشخص کردن محل وقوع این داستان‌ها صورت گرفته و تا حد زیادی نظر غالب این است که آراتا ناحیه‌ای در مرکز ایران بوده است. اما برای فهم و بررسی داستان‌ها و آنچه ما به دنبال آن هستیم، مکان وقوع این داستان‌ها اهمیتی ندارد و بهتر است آراتا را متعلق به قلمروی بدانیم که میخالفسکی محقق روس به خوبی آن را «جغرافیای ذهنی» نامیده است و در هیچ نقشه واقعی قابل کشف نیست (Vanstiphout, 2004: 7). هر یک از این داستان‌ها یک بخش مرکزی دارد که عنصر تشخیص‌دهنده هر متن است. شهری که در ابتدای این الواح به تصویر کشیده می‌شود یک شهر پرانرژی، زنده و البته نرینه است. در ابتدا به نیروهای بارورکننده و خلاق که دارای قدرت شاهانه و انرژی آسمانی و ماورائی هستند اشاره می‌شود؛ مانند این جمله: «ای شهر گاو نر نیرومند که زور و هیبت می‌پراکنی، ای کولاب دژ استوار زمین، سپر طوفان جایی که سرنوشت‌ها همیشه در آن تثبیت می‌شوند، ای اونیگ کوه بزرگ در قلب سرزمین، آنجا که خوراک شام خانه آن همیشه گسترده است» (ETCSL, Enmerkar and the Lord of Aratta¹, lines: 45-47). در اینجا شهر هم قدرت نظامی دارد و هم مرکز قانون مقدس و نظم کیهانی است. شهر به‌عنوان یک سپر در برابر طوفان که نماد بی‌نظمی است، مقاومت می‌کند و نظم را رقم می‌زند. اونیگ در شهر، معنادهنده به شهر و نقطه پیوند میان آسمان و زمین و انسان‌ها و خدایان است.

1 - ترجمه الواح سومری در وبگاه دانشگاه آکسفورد مورد استفاده قرار گرفته و از آنجایی که نام مترجم ذکر نشده از عنوان ETCSL به معنای «متن الکترونیکی متون ادبی سومری در دانشگاه آکسفورد»، استفاده شده است. شماره استفاده شده نیز شماره خطوطی است که مستقیم به کار گرفته شده‌اند.

آنچه در متن به دست می‌آید ویژگی‌های قهرمانانه، سیاسی و کاملاً مذهبی هستند. انمرکار یک رهبر سیاسی و نظامی است و علاوه بر رهبری و سلطه کامل بر مردمان خود بر سرزمین‌های اطراف نیز سلطه و رهبری دارد. قدرت انمرکار کاملاً مقدس است و مشروعیت الهی دارد. او قدرتی فوق‌العاده برای نظم بخشیدن و عدالت در جامعه را دارد. او به وضوح برترین شخص جامعه خود است و همه ویژگی‌های عالی مانند تقدس، خرد، هوش، محبوبیت و الهی بودن را برای خود قائل است. انمرکار از لحاظ سیاسی یک شخصیت عادی و از جنس جامعه نیست. بنابراین جامعه سومری نیز یک جامعه کاملاً ساختار یافته و سلسله مراتبی است. مردم تابع نظم و دستورات و فرامین الهی رهبران خود هستند. رهبر همه فضیلت‌ها را دارد و مردم تسلیم بی‌قید و شرط او هستند. در جایی از متن آورده شده است که: «مردم اراتا برای تو مانند گوسفندان کوهستانی در مزارع آکالاگ خواهند دوید» (Ibid, lines: 69-104). در واقع در اینجا فضیلت در وفاداری محض است. انمرکار نه فقط مردم خود بلکه مردم جوامع دیگر را هم به تسلیم و وفاداری می‌خواهد «بگذار سوسین و سرزمین انشان با فروتنی، همچون موش‌های کوچک، در برابر اینانا تعظیم کنند». «در رشته‌کوه‌های بزرگ، بگذار انبوه جمعیت برای او بر خاک افتند و خاکساری کنند» (Ibid, lines: 108-133). آرته سومری در اینجا کاملاً یک آرمان مردی توأم با عملگرایی و توانایی‌های عملی و نظامی است. فضیلت مردانه حتی در قانون‌نامه مربوط به اور-نمو (Kramer, 1954: 40-51) که قدیمی‌ترین قانون‌نامه جهان تا کنون است، به وضوح آورده شده است. در این قانون‌نامه حقوقی که مردان آزاد دارند فراتر از زنان و بردگان است و حتی مردان آزاد نسبت به زنان و بردگان کیفر کمتری می‌بینند. به نوعی می‌توان گفت حتی «قدرت جنسی» مردانه یک فضیلت به حساب می‌آید. در داستان گیلگمش (ETCSL, Gilgamesh, Enkidu and the Nether World: 2000)^۱ نیز آنچه انکیدو را از جهان حیوانی به جهان انسانی می‌آورد در آمیختن با زیباترین زن معبد است و حتی خدایان به گیلگمش تاکید می‌کنند که در آغوش زنان شاد باش و لذت ببر. در جامعه سومری نرینه بودن قاعدتاً فضیلتی بالاتر از مادینه بودن است. نظم سیاسی آن جامعه از یک نظم مردانه و اشرافی می‌آید. با وجود اینکه در داستان انمرکار از مشروعیت الهی سخن گفته می‌شود اما آنچه او را از بقیه مجزا می‌کند عملگرایی و قدرت رهبری او است. طبقه اشراف و حاکمان در سومر ترویج‌دهنده فضیلت فیزیکی و اخلاقی است؛ مانند سایر اقوام تربیت در سومر که هم شامل امور عملی

۱ - حماسه گیلگمش خود شامل چند بخش مجزا است که هر بخش با عنوان اختصاصی آن ارجاع داده می‌شود.

است و هم شامل دستورهای اخلاقی از جمله احترام به پدر و مادر و خدایان و رعایت قوانین و دستورالعمل‌های جامعه. این اصول در متون دوره‌های بعدی نیز آورده می‌شوند. در لوح مربوط به کوروپاگ که مجموعه‌ای از توصیه‌های اخلاقی و اجتماعی به پسر خود است، فضیلت دارای ویژگی‌های چند وجهی است. در این لوح نیز فضیلت به جای آنکه یک مفهوم انتزاعی و ماورائی باشد یک توانایی کاملاً اخلاقی و عملی است. توصیه‌هایی که کوروپاگ به پسرش می‌کند ویژگی‌هایی هستند که یک انسان برای یک زیستن شیرین و برتر به آنها نیاز دارد. رعایت عدالت، خردورزی، معامله و کارهای اقتصادی، ازدواج و تشکیل خانواده، ارتباط با زنان، مدیریت هوشمندانه زندگی، گوش دادن به حرف بزرگان، اطاعت از نظم سیاسی و اجتماعی، پرهیز از ولخرجی و بی‌ملاحظه‌گی، زندگی و عمل در اجتماع به نحوی که نظم جامعه به هم نخورد و به دیگران نیز آسیبی وارد نشود. اصولی که در این متن مورد تاکید قرار گرفته‌اند نشانگر محیط اجتماعی ساختارمند و سلسله مراتبی سومر هستند. تا حدی فضیلت و به‌خصوص فرهنگ به نوعی مجموعه‌ای از موانع برای اعضای جامعه هستند که دائماً باید به آنها توجه کنند. در چنین اجتماعی خیلی خبری از آزادی عمل و فردیت نیست. کوروپاگ آموزش‌دهنده اطاعت از اقتدار و نظم اجتماعی و همچنین آموزگار شجاعت و مسئولیت‌پذیری است. ارتباط با خدایان و دعا آرام‌بخش جامعه است و در جایی در متن تاکید می‌شود که دعا مانند آب دل را آرام می‌کند. برای سومر کوروپاگ اخلاق مهم‌ترین مسئله به حساب می‌آید. اما اخلاقی که از جنس اجتماع است و قطعاً جامعه را نسبت به فرد در اولویت قرار می‌دهد. تقریباً در همه متون سومری که موضوع آنها مربوط به فضیلت و اخلاق است، انسان توسط خدایان خلق شده تا به اطاعت و خدمت خدایان کمر ببندد. درست است که خدایان خوبی‌ها را خلق کرده‌اند اما آنها هم‌زمان خالق بدی‌ها نیز هستند. انسان سومری در ابتدا یک انسان تسلیم شده در برابر خدایان و تقریباً بی‌اختیار است و معتقد است خدایان خوبی و جاودانگی را برای خود نگه داشته و درد و رنج را به انسان داده‌اند (در داستان گیلگمش این مسئله دیده می‌شود و همچنین در چندین لوح دیگر). بنابراین انسان سومری چه برای جایگاه خود نسبت به خدایان و چه جایگاه خود نسبت به جامعه اعتماد زیادی به مختار بودن خود ندارد و وظیفه‌اش فراهم ساختن شرایط ایدئال برای زندگی خدایان و رضایت آنها است تا در خدایی کردن خود موفق باشند (کرامر، ۱۳۸۵: ۱۲۶-۱۲۷). در لوح‌های دسته چهارم مربوط به دانش‌آموزان و مدرسه سومری نیز اصولی مشابه آورده شده و دانش‌آموز سومری باید از روی آنها می‌نویسد و تمرین می‌کرده است. در یکی از این لوح‌ها که از زبان یک دانش‌آموز است، مشخص می‌شود که مسئله نظم و احترام به بزرگ‌تر و معلم

در اولویت بوده و دانش‌آموز بابت نحوه نگارش، ایستادن، نگاه کردن، صحبت کردن و کارهای دیگر بارها تنبیه می‌شده است. در این متون نشانی از تربیت بدنی دانش‌آموزان که در راستای اعتلای فکری و فرهنگی باشد مانند آنچه در سایر تمدن‌ها مانند یونان دیده می‌شود، نیست؛ آنچه از قشر کوچک اشراف سومر در متون بعدی حفظ می‌شود و به جامعه سومری آموزش داده می‌شود. بنابراین فضیلت در چنین جامعه‌ای از جنس اطاعت است و به تربیت سیاسی‌ای منجر می‌شود که هر چند انسان را یک موجود اجتماعی و عملگرا می‌داند اما تمام توجه او باید صرف سلسله مراتب سیاسی و احترام به آن شود. انسان خاورمیانه‌ای در این دوران در حال ساخت یافتن به‌عنوان یک انسان پیرو است تا پیشرو.

تربیت دولتی سومری

در مورد اینکه دولت چیست تا کنون دیدگاه‌ها و نظریات مختلفی مطرح شده است. فیلسوفان، تاریخ‌دانان، دانشمندان علوم سیاسی، باستان‌شناسان و انسان‌شناسان هر کدام مسئله را از دیدگاه خاص و منحصر به فرد خود تشریح نموده‌اند. برخی دولت را نتیجه طبیعی افزایش جمعیت و سپس شکل‌گیری سازمان‌ها و نهادهای پیچیده برای حفظ آن می‌دانند. در این زمینه دولت بر دو نظریه کلی بنا یافته است. اول نظریه‌هایی که معتقد هستند دولت بر نابرابری اجتماعی بنا شده و دوم نظریه‌هایی که اساس دولت را بر یک قرارداد اجتماعی بنا می‌نهند. بر اساس هر دو گروه این نظریه‌ها، دولت در واقع یک سازمان است که برای تنظیم روابط اجتماعی در جامعه‌ای تقسیم شده به گروه‌ها و طبقات مختلف به وجود آمده است (Claessen & Skalník, 2011: 19). بخش دوم این تعریف در واقع یک تعریف مارکسیستی است و بیشتر از آنکه علل شکل‌گیری دولت‌ها را مشخص کند، به نتیجه آنها می‌پردازد. به همان نسبت که طبقات اجتماعی مختلف وجود دارد، نابرابری اجتماعی نیز وجود خواهد داشت. قاعدتا در این زمینه دو مرحله یا نوع از دولت را باید تفکیک کرد. یکی دولت اولیه که هنوز دارای یک ساختار منسجم و منظم نیست و دیگری دولت تکامل یافته که دارای یک ساختار پیچیده و ساختمان است. معمولا همه جوامع به دنبال رفتارهای سازمان یافته اجتماعی به منظور راحت‌تر انجام دادن امور خود هستند. یا به عبارت دیگر تاریخ جوامع مختلف نشان می‌دهد که این جوامع چه آگاهانه و چه غیر آگاهانه به دنبال تغییر شکل دولت از دولت اولیه به دولت تکامل یافته بوده‌اند. به طوری که امروزه با بی‌شمار سازمان‌ها و نهادهای پیچیده و نظم یافته در دولت‌ها مواجه هستیم و هر روز بر این پیچیدگی افزوده می‌شود. البته باید اشاره کنیم که در این فرایند اقوام و ملت‌های مختلف روند و شرایط متفاوتی را طی کرده‌اند و همگی مشابه و دارای یک سرگذشت نبوده‌اند. آدامز معتقد است گسترش جمعیت با

کمبودهای فزاینده ناشی از افزایش فشار بر منابع، باعث می‌شود رهبران سیاسی جامعه مجبور شوند کنترل خود را بر سازمان‌های اجتماعی که در آن مشارکت دارند تا جایی که می‌توانند افزایش دهند (Adams, 1975: 149). گرچه افراد دیگری بر این باور هستند که علت شکل‌گیری دولت نه فشار جمعیت بلکه سازماندهی و تشدید تقاضا توسط سیستم‌های قدرت سلسله مراتبی است که جامعه را بازسازی می‌کند (Service, 1975: 276-278). اما به طور کلی که مبنای تمدن و دولت حضور جمعیتی مشخص با نیازهای متعددی بوده است. علاوه بر این عواملی چون جنگ و تجارت هم علت دولت و هم نتیجه آن بوده‌اند. جنگ یک عامل محرک برای سازماندهی بهتر و مناسب‌تر در برابر دیگران به حساب می‌آمده و جامعه به دنبال ترس از شکست و تلاش برای پیروزی بر دیگران نیاز به یک اتحاد و سازمان منسجم پیدا می‌کرده و البته بعد از تشکیل دولت برای بقا و گسترش سرزمین دوباره به جنگ به‌عنوان یک عامل حیاتی نگاه می‌شده است؛ تجارت نیز از چنین جایگاهی برخوردار بوده است. انسان‌ها در اثر نیاز و تامین مواد غذایی دست به تجارت با یکدیگر زده‌اند و به مرور در اثر گستردگی این مسئله به سازماندهی بهتر و تامین امنیت بیشتر نیازمند شده‌اند و سازماندهی دقیق‌تر و گسترده‌تر نیاز به دولت را بیشتر کرده است و سپس دولت با در اختیار گرفتن کنترل همه چیز باعث گسترش تجارت نیز شده است. اینکه دولت‌های اولیه در سومر به کدام علت فوق به وجود آمده‌اند جای بحث و گفتگو دارد. در مقایسه با اروپا و تمدن یونانی که سرچشمه دولت اولیه را از دولت-شهرهای یونانی آغاز می‌کند، در خاورمیانه و به‌ویژه در سومر با چنین مفهومی مواجه نیستیم. گرچه در سومر سازماندهی دولتی وجود دارد ولی از جنس دولت-شهر نیست بلکه مفهومی است متفاوت که از نگاه هاینری فرانکفورت (Frankfort, 1978: 215-220) پادشاهی-شهر^۱ نامیده می‌شود. فرانکفورت پادشاهی در بین‌النهرین اولیه را تجلی نظم‌کیهانی در شهر مقدس می‌داند و نه حاکمیت بر ملت. با این وجود آیا مرکز ثقل زندگی سومری را باید در پادشاهی-شهر جستجو کرد؟ مدارک و اسنادی که در این زمینه موجود هستند محدود و ناقص هستند و البته روح شهر سومری در همین آثار محدود و مکتوب که بیشتر الواح سومری هستند، به دست می‌آید. گرچه این مدارک کم و ناکافی هستند ولی مجبور هستیم ویژگی‌های تربیتی و هویتی جامعه سومری را از دل همین آثار استخراج کنیم زیرا عملاً راه دیگری در دسترس نیست. اولین منبع مکتوب مهم برای بررسی تربیت دولتی در سومر «فهرست شاهان سومری»

است. گرچه این سند و منبع ترکیبی از واقعیت و خیال است، البته نه به این معنا که دروغ یا غیر واقعی باشد، بلکه به این معنا که واقعیت‌ها و رخداد‌های مربوط به پادشاهان با خیال‌پردازی همراه بوده است. برای مثال در مورد دوره پادشاهی شاهان مختلف اعداد بزرگ و غیر واقعی ثبت شده‌اند. علاوه بر این از هر دودمان تنها چند پادشاه به طور مفصل توصیف شده‌اند. از نام‌های مختلفی که آورده شده‌اند تنها نام چند پادشاه را می‌توان در منابع دیگر مشاهده کرد. به باور بیشتر پژوهشگران، فهرست شاهان در واقع یک اثر تبلیغاتی بوده که برای کمک به فرمانروایان دودمان ای سین در راستای تسلط بر جنوب بین‌النهرین نوشته و تدوین شده است (Klein, 2001: 18). شاید قوی‌ترین نظر در مورد این لیست همان باشد که آن را یک نوشته «سیاسی-ایدئولوژیک» می‌داند (Marchesi, 2010: 233) تا یک نوشته تاریخی و حتی بر این باور است که به نوعی یک تحریف تاریخی است. یکی از ایرادات اصلی دیگر این منبع عدم رعایت ترتیب دوره‌های زمانی مربوط به پادشاهان است و با مطالعه آن نمی‌توان تشخیص داد که پادشاهان یا فرمانروایان در چه ترتیب تاریخی حکومت می‌کنند. مسئله برای ما این نیست که این فهرست واقعی است و یا اینکه تنها هسته‌ای از واقعیت را نشان می‌دهد بلکه مسئله ما در نظر گرفتن آن به عنوان یک متن از دوره سومر باستان است که بر اساس چارچوب فکری اسکینری می‌تواند نشانگر ارزش‌های فرهنگی، اخلاقی و ویژگی‌های مربوط به تربیت سیاسی جامعه آن روز سومر باشد. سند نیمه تاریخی نیمه افسانه‌ای لیست پادشاهان، دولت سومری را یک الهام الهی می‌داند. لیست پادشاهان سومر با این جمله آغاز می‌شود که: «پادشاهی از آسمان به زمین نازل شد» (ETCSL, The 1-39 Sumerian king list, lines, 2000) و سپس به ترتیب اسامی پادشاهان و مدت زمان سلطنت‌شان ذکر می‌شود. هر بار یک پادشاه مهم سقوط می‌کند و پادشاه دیگری روی کار می‌آید دوباره از این عبارت استفاده می‌شود. در واقع این سند به نوعی نمایانگر اقتدار، مشروعیت و شجاعت حاکمان است. در این متن سلطنت یک امر بدیهی است و نویسنده با طولانی کردن سال‌های سلطنت هر پادشاه سعی در ارزشمندتر کردن آن نیز دارد. در واقع اطاعت از پادشاه اطاعت از نظم طبیعی و کیهانی است و بدیل سیاسی دیگری تقریباً وجود ندارد. تربیت دولتی در سومر به اینجا ختم نمی‌شود و در دوره‌های بعدی شکل دیگری به خود می‌گیرد. به عبارت دیگر معنای پادشاه و دولت در دوره‌های بعدی با دوره‌های اولیه تاریخ سومر کمی متفاوت است. در داستان گیلگمش که در بعد سیاسی در واقع یک متن کنش‌محور و پاسخ به مشکلات سیاسی آن زمان است، نشان داده می‌شود که در سنت سیاسی سومری هم قدرت شخصی و هم مشروعیت اجتماعی و سیاسی با تعادل و محدودیت همراه است. گیلگمش

در ابتدا به صورت موجودی بسیار قدرتمند که دو سوم خدا و یک سوم انسان است، ترسیم می‌شود و هیچ قدرت مهارکننده‌ای در مقابلش وجود ندارد و کلام و سخن او در شهر به‌عنوان قانون به حساب می‌آید. در این محیط مجالی برای اداره آزاد فردی وجود ندارد. اما در ادامه داستان مشخص می‌شود که در این شرایط حاکم نمی‌تواند به طور بلامنازع بر زندگی سیاسی و اجتماعی جامعه حکومت کند. در مقابل گیلگمش انکیدو خلق می‌شود. انکیدو که در ابتدا در جامعه حیوانی زندگی می‌کند، توسط یک زن زیباروی معبد اجتماعی می‌شود و به میان شهر اوروک می‌آید و بعد از شکست از گیلگمش دوست و برادر او می‌شود. بعد از مرگ انکیدو در اثر بیماری، گیلگمش تنها می‌شود و ترس از مرگ او را فرا می‌گیرد و به دنبال یافتن جاودانگی شهر را ترک می‌کند. پاسخی که خدایان به او می‌دهند جالب توجه است. خدای شمش به او می‌گوید: «گیلگمش کجا می‌شتابی زندگی‌ای که تو می‌جویی نخواهی یافت»^۱ (Epic of Gilgamesh: Tablet IX). سپس گیلگمش به نزد سیدوری سایتو زن دانای کوه آسمان می‌رود. ساینو هم می‌گوید: «گیلگمش کجا می‌روی زندگی‌ای که تو می‌جویی نخواهی یافت چون خدایان آدمیان را می‌آفرینند مرگ را نصیب آدمیان کردند و زندگی را برای خود نگه داشتند. از این رو گیلگمش بنوش و بخور، تن خود را بینبار، شب و روز شاد باش هر روزی را جشن شادی بگیر. شب و روز را با چنک و نی و رقص شاد باش. جامه‌های پاک بپوش، سر خود را بشوی و با روغن بیندای، و تن را در آب تازه صفا بده. از دیدار فرزندان که دست تو را می‌گیرند لذت ببر. در آغوش زنان شاد باش. از این رو به اوروک برگرد، به شهر خود که آنجا شاه ستوده خلق و پهلوانی». اوت ناپیشتیم هم به او می‌گوید: «شکوه و خشم را کنار بگذار خدایان و مردم هر یک را نصیبی است، پدر و مادر تو را آدمی به وجود آوردند. اگرچه دو سوم تو خدایانه است و یک سوم تو آدمی است و تو را به سرنوشت آدمیان می‌کشاند، زندگی جاوید بهره آدمی نیست. مرگ وحشت‌آور است غایت هر زندگی. آیا خانه را برای ابد می‌سازیم؟ پیمان را برای همیشه مهر می‌کنیم؟ برادران میراث را به جاوید تقسیم می‌کنند. آدمی همیشه از نشاط تولید برخوردار است؟ رود هر روز طغیان می‌کند و زمین را به زیر خود می‌گیرد» (Epic of Gilgamesh: Tablet IX). اینجا مشخص می‌شود که قانون حاکم بر زندگی اجتماعی سومریان بیشتر از آنکه وابسته به توهم و مسائل انتزاعی باشد کاملاً عینی و روزمره شده است. جامعه سومر در نبرد با مرگ به جای آنکه به خدایان متوسل شود به زندگی اجتماعی متوسل شده است. قانون

۱ - این بخش از لوح نهم حماسه گیلگمش و ترجمه انگلیسی آن آورده شده است.

حاکم بر زندگی سیاسی نیز شهر را جایی می‌داند که باید تامین‌کننده امنیت شهروندان برای یک زندگی شاد و مفرح باشد. بارها در متن حماسه گیلگمش از اوروک با عنوان «اوروک حصاردار» یاد شده است. تربیت سیاسی انسان آن روز علاوه بر وابستگی به خدایان و قدرت‌های ماوراءالطبیعی در دوره‌های اولیه به رفتار پادشاه و پذیرش محدودیت‌های قدرت مطلقه و عدم وجود چیزی به نام جاودانگی نیز وابسته شده است. با اینکه در متن از گیلگمش با عنوان موجودی دو سوم خدا و یک سوم انسان یاد شده، اما بارها به او تاکید می‌شود که تو نیز مانند دیگران میرا و فانی هستی و او قدرت ماورائی ندارد بلکه مسئول است امنیتی را برای شاد بودن و زندگی روزمره شهروندان فراهم آورد. بنابراین دولت سومری در واقع همان شهر-پادشاهی است که در آن پادشاه به جای آنکه قدرت مطلقه باشد، تسلیم نیروهای اجتماعی و انسانی است. زمانی که پادشاه دچار نا امنی و ترس می‌شود و به خدایان روی می‌آورد، پاسخ خدایان تنها و تنها بازگشت به شهر و اجتماع است. بازگشت به زندگی روزمره و گوش فرا دادن به شهروندان است. علاوه بر این حتی می‌توان بحران بی‌معنایی زندگی، فناپذیری و محدودیت‌های انسانی که گیلگمش با آنها مواجه می‌شود را نیز به‌عنوان پیش‌نمادهایی برای مفهوم امروزی اگزیستانسیالیسم در نظر گرفت. این پیش‌نمادها نشان می‌دهد که جامعه سومری با چنین بحرانی مواجه شده و توانسته با پذیرش و حل آن از این مرحله عبور کند. گیلگمش به میان شهر باز می‌گردد و تسلیم محدودیت‌های خود می‌شود و در شهر خود یعنی اوروک آرام می‌گیرد. تربیت دولتی سومر برای بقای نظم سیاسی خود انسانی را می‌سازد که دولت را نه به‌عنوان چیزی فرا طبیعی بلکه به‌عنوان قانون‌گذاری با محدودیت‌های انسانی در نظر می‌گیرد. تربیت سومری مشروعیت پادشاه را از عدالت می‌داند و نه از زور. البته این به آن معنا نیست که در چنین جامعه‌ای آزادی فردی وجود دارد بلکه به این معنا است که قدرت یک حاکم برای جامعه در صورتی قابل پذیرش است که حاکم نیز به محدودیت‌های خود و قدرتش واقف باشد. تربیت دولتی در سومر به پرورش انسان‌هایی با ویژگی‌ها و تفکراتی عینی‌تر منجر می‌شود. گرچه ویژگی‌های روستایی و خرافاتی که در دوره‌های اولیه بر سومر حاکم است، با پادشاهی-شهر به طور کامل از بین نمی‌رود. ولی مسائل ماورائی، الهی و جادویی حاکم بر ذهن سومری در پادشاهی-شهر شکل عینی‌تری به خود می‌گیرند و تا حد زیادی امنیت و زندگی امن از مسائل دیگر مهم‌تر می‌شوند. پادشاه عنوان لوگال^۱ به معنای «مرد بزرگ» را دارد و حافظ جامعه

است. در اینجا انسان سومری به عنوان سلف انسان خاورمیانه‌ای به عنوان یک شهروند سیاسی تحت نظارت لوگال قرار دارد و البته نشانه‌های کمرنگی از یک انسان سیاسی را برای اولین بار تجربه می‌کند. این امر در متون بعدی که مربوط به قوانین و مجلس هستند بهتر آشکار شده است.

مجلس، مشورت و قانون

کرامر معتقد است سومر در واقع سرزمین نخستین دموکراسی تاریخ بشر است. این ادعای کرامر با توجه به شعر حماسی «گیلگمش و آگا» و برخی قانون‌نامه‌ها مانند «قانون‌نامه ارنمو» و «قانون‌نامه لیپید ایشتار» مطرح شده است. او باور دارد که نخستین مجلس سیاسی بشر برای حل کشاکش‌های سیاسی بین دولت-شهرهای سومری به وجود آمده و بنابراین به جای آنکه یونان مهد دموکراسی باشد این جایگاه به سومر تعلق دارد (Kramer, 1963: 37). در حماسه گیلگمش و آگا زمانی که شهر اوروک توسط حاکم کیش محاصره می‌شود و فرستادگان آگا نزد گیلگمش حاکم اوروک می‌آیند، گیلگمش موضوع را نزد پیران و سالخورده‌گان شهر مطرح می‌کند. سالخورده‌گان مخالف جنگ و موافق تسلیم هستند اما گیلگمش قبول نمی‌کند و این بار موضوع را با جوانان نیرومند و قدرتمند شهر در میان می‌گذارد و تکرار می‌کند: «شما هرگز پیش از این تسلیم خاندان کیش نشده‌اید. آیا نباید آن را با سلاح‌ها درهم بشکنید؟» و جوانان پاسخ می‌دهند: «ما نباید تسلیم خاندان کیش شویم. ما باید آن را با سلاح‌ها درهم بشکنیم» (ETCSL, Gilgamesh and Aga, 2000: 1-29). بنابراین با انتخاب مبارزه از طرف جوانان و نیرومندان شهر، اوروک پیروز و از محاصره خارج می‌شود. این گفتگو بین دو گروه از جامعه با حاکم خود در واقع یکی از نخستین انعکاس‌های انسان سیاسی در خاورمیانه است. در اینجا پادشاه به تنهایی تصمیم نمی‌گیرد و با دو گروه مهم جامعه گفتگو می‌کند و در آخر جنگاوران را مورد خطاب قرار می‌دهد که: «جنگاوران من انتخاب کنید!» (Ibid: 48-54). با اینکه در متن اشاره‌هایی به صورت نمادین به مشروعیت الهی می‌شود ولی کارها و تصمیماتی که گرفته می‌شوند کاملاً واقعی و سیاسی هستند. سخنان گیلگمش به نوعی نظم‌دهنده به حساب می‌آیند و شجاعت و جنگاوری برای جوانان یک هنجار اخلاقی است. آیا در اینجا می‌توانیم از محدودیت اختیارات شاه حرف بزنیم؟ با اطمینان نمی‌توان به این سوال پاسخ گفت چون هنوز هم شاه تصمیم‌گیرنده نهایی است ولی اینچنین مشورت و گفتگویی با اعضای مهم جامعه تا آن روز و طبق اسنادی که تا کنون در دسترس قرار دارد بی‌سابقه است. گفتار و عمل گیلگمش هم به پادشاه مشروعیت می‌بخشد و هم باعث تقویت و تهییج رفتار و کنش سیاسی جامعه می‌شود. علاوه بر این در داستان «انمرکار و حاکم آراتا» مذاکره و گفتگو به عنوان

اصلی ترین ابزار دیپلماسی به کار گرفته می شود و حاکمان دو منطقه مخالف به جای اینکه سراغ جنگ بروند، سراغ گفتگو و مذاکره می روند و بارها سفیرانی میان آنها رد و بدل می شوند. در این گفتگوها انمرکار از موضع قدرت طرف مقابل را تهدید به جنگ و نابودی می کند. وقتی انمرکار فرستاده ای به سوی ارتا می فرستد از زبان فرستاده دائماً جملاتی تهدیدآمیز به زبان آورده می شود. «این همان چیزی است که ارباب من گفته است: مبدا مردم را از آن شهر مانند کبوتر وحشی ای از درختش پراکنده کنم، مبدا آنان را مانند پرندۀ ای بر فراز لانه ای استوار پرواز دهم، مبدا آنان را مانند نرخ بازار جزئی جزئی کيفر دهم، مبدا شهر را به خاکستر تبدیل کنم مانند شهری کاملاً ویران، مبدا مانند سکونتی که به نفرین انکی ویران شده، آرتا را نیز کاملاً نابود کنم؛ مبدا مانند خرابی ای که ویرانگر آمد و پس از آن اینانا قیام کرد، فریاد زد و ناله کشید، من نیز خرابی گسترده ای ایجاد کنم» (Enmerkar and the Lord of Aratta, 2000: 179-207).

در این متن بین شهرهای مختلف سومری بر سر جنگیدن یا تسلیم شدن گفتگو در جریان است ولی این گفتگو در واقع از موضع قدرت از سوی یک گروه و تحمیل آن به گروه دیگر است. اما یک مسئله را به خوبی نشان می دهد و آن مسئله وجود گفتگو و مذاکره در این دوره است. حال اینکه این گفتگو در واقع تحمیل خواسته های دولت قوی تر بر دولت ضعیف تر است ولی نوعی از دیپلماسی بین دولت ها و قوم ها را به تصویر می کشد و حتی شرط های طرف مغلوب توسط طرف غالب در دیپلماسی مبنی بر تهیه غذا و مایحتاج زندگی مورد قبول و اجابت قرار می گیرند.

مسئله قانون و مشورت در لوح دیگری با عنوان قانون نامه اور نمو وجود دارد. این قانون نامه کهن ترین قانون نامه موجود در جهان است که یا توسط پادشاه سومری اور-نمو (حکومت ۲۰۴۷-۲۰۳۰) و یا توسط پسرش شولگی-اور (حکومت ۲۰۲۹-۱۹۸۲) نوشته شده است. هرچند این قانون نامه مانند بسیاری دیگر از لوح های یافت شده سومری ناقص است و از ۵۷ قانون اصلی تنها ۳۰ قانون بازسازی و ترجمه شده است، اما متن در دسترس آن به گونه ای هست که بتوان هنجارها و ارزش های اجتماعی و سیاسی جامعه سومر را از طریق آن فهمید. اور نمو در قانون نامه خود خویش را پدر مردمش و جامعه را به یک خانواده تشبیه می کند و قوانینش را به عنوان قوانین یک خانه اعلام می کند (Mark: 2021). این قانون نامه تا زمان حاضر قدیمی ترین قانون نامه ای است که به مسئله حقوق و عدالت در جامعه پرداخته است. در بندهای نخستین این قانون نامه بیشتر به مسائل مربوط به قتل و کشتن یکدیگر و تخلفات و حقوق زنان اختصاص پیدا کرده است. برای مثال می توان به بندهایی از جمله: «اگر مردی

مرتکب قتل شود، آن مرد باید کشته شود»، «اگر مردی مرتکب سرقت شود، او کشته خواهد شد. اگر مردی مرتکب آدم‌ربایی شود، باید زندانی گردد و ۱۵ شکل نقره بپردازد. اگر همسرِ مردی به دنبال مرد دیگری برود و او با وی هم‌بستر شود، آن زن را خواهند کشت، اما آن مرد آزاد خواهد شد» (Ur-Nammu law code, lines: 1-7)^۱ گرچه این بندها نشان می‌دهد که زن‌ها از حقوق برابری نسبت به مردان برخوردار نبوده‌اند ولی پرداختن به مسائل حقوقی در آن زمان از لحاظ سیاسی یک منبع مطلوب برای تربیت و رفتار مطلوب سیاسی به حساب می‌آید. انسان سومری می‌داند که خشونت مشروع فقط در حیطه اختیارات نظم قانونی و سیاسی است. کارهایی مانند قتل، دزدی و شهادت دروغ نه تنها به نظم اجتماعی بلکه به نظم سیاسی نیز خدشه وارد می‌کنند. بندهای این قانون‌نامه نشان می‌دهند که امنیت از طریق اطاعت از قانون می‌تواند تامین شود. آنچه از لحاظ اجتماعی و سیاسی در این قانون‌نامه جالب توجه است، طبقاتی بودن جامعه است. از طبقاتی مانند مرد آزاد، برده، زن و کنیز به وضوح نام برده شده و حقوق این طبقات با همدیگر برابر نیست. مردان آزاد نسبت به سایر طبقات با قوانین تنبیهی کمتری مواجه هستند. پی بردن به حقیقت به جای بهره بردن از عقل وابسته به نهاد قدرت است. در بند ۱۳ این قانون‌نامه آمده است: «اگر مردی به جادوگری متهم شود، باید آزمون آب را بگذراند؛ اگر بی‌گناهی او ثابت شود، اتهام‌زننده باید ۳ شکل نقره بپردازد» (Ibid, lines: 13). طبق این بند و چند بند مشابه دیگر در سومر باستان برای اثبات بی‌گناهی قانون عبور از رودخانه در نظر گرفته می‌شده است. آگاهی سیاسی مردم با تدوین قوانین و مجازات‌ها توسط نهاد قدرت شکل می‌گیرد. در اینجا نیز مانند آنچه درباره حماسه گیلگمش گفته شد مسائل به جای آنکه به قدرت‌های فرا طبیعی پیوند بخورند به جامعه و اعضای آن پیوند خورده‌اند. همان‌طور که مشاهده شد حتی چیزی مانند جادوگری به‌عنوان جرم در نظر گرفته شده و مستوجب مجازات است.

علاوه بر این در قانون‌نامه لیپیت-ایشتار که در مقدمه آن تاکید شده که پادشاهی از طریق خدای «ان و انلیل» به وی داده شده تا نظم و عدالت را در اجتماع بگستراند و همچنین برای همگان رفاه به ارمغان آورد (Steele, 1948: 162)؛ قوانین پیشرفته‌ای مربوط به ازدواج، مالکیت، ارث، سرپرستی از کودکان بی‌سرپرست، دزدی، آسیب به اموال دیگران و اختلافات خانوادگی وجود دارد. این قوانین نشان می‌دهند که حقوق فردی و خانوادگی در سومر کاملاً معتبر هستند و به شهروندان می‌آموزند که مسئله مالکیت

۱ - لینک دسترسی به متن ترجمه شده این قانون‌نامه در لیست منابع آمده است.

و دارایی باید تحت یک مدیریت دقیق باشد و از حدودود آن تخطی نشود. در بندهای مربوط به بردگان مشخص شده که آنان نیز طبق قوانین دولتی و مشروع باید به بردگی گرفته شوند. قانون بالاتر از افراد است و تاکید شده که اگر حتی پادشاه یا انسی قانون را نقض کند مورد مجازات قرار می‌گیرد. لیپیت ایشتار می‌گوید: «هرکس که فرمان شرارت دهد، خلقت من را نابود کند، نوشته‌ام را پاک کند یا نام خود را بر آن بنویسد، یا به واسطه نفرین شخصی غریبه را برانگیزد تا این کار را انجام دهد، چه پادشاه باشد، چه ان (روحانی) یا فرماندار، باید مجازات شود» (Laws of Lipit-Ishtarn, n.d, lines: 450-465). قانون‌نامه لیپیت-ایشتار جامعه را به پیروی و فرمانبرداری از نظم سیاسی فرا می‌خواند و تربیت سیاسی‌ای را نشان می‌دهد که از طریق پیوند قانون با امر الهی و تقدیس یک نظم اجتماعی-سیاسی صورت می‌گیرد. شهروند سومری می‌آموزد که تخطی از قانون نه تنها جرم سیاسی بلکه اخلال در نظم کیهانی نیز هست. قانون‌نامه‌ها در واقع شرحی فراگیر از زندگی جمعی و جزئیات آن هستند. در قانون‌نامه‌های سومری نیز جزئیات دقیقی از جامعه آن روز سومر به تصویر کشیده شده که شرح آن از نظر گذشت. بنابراین قانون‌نامه‌های سومری به سومریان می‌آموزند که قدرت از کجا می‌آید، چه کسی مشروعیت دارد و چه چیزهایی مجاز و یا منحرف هستند. مجازات‌های سومری بر اساس جایگاه اجتماعی و سیاسی متفاوت هستند و تربیت سیاسی برگرفته شده از قوانین یک انسان مجبور به پذیرش قدرت عده کمی بر عده زیادی را صورتبندی می‌کند.

نتیجه

نتایج حاصل از پژوهش نشان می‌دهند که تربیت سیاسی در جوامع باستانی خاورمیانه به‌ویژه در سومر باستان مراحل چند را پشت سر گذاشته است. در متونی که بررسی شد انسان سومری در ابتدا یک انسان اسیر نیروهای ماورائی است و محیط سیاسی سومر تابع و مطیع افراد و نیروهایی است که فضیلت جسمانی و اخلاقی دارند. تربیت سیاسی در این دوره از طریق متون افسانه‌ای و مذهبی، قانون‌نامه‌ها، داستان‌ها و پندنامه‌ها صورتبندی می‌شود. این تربیت سیاسی با اینکه در قالب محیط شهر-پادشاهی خلق می‌شود ولی به جای آنکه اعتلا بخش فرهنگ عمومی جامعه باشد خالق نوعی «ترس مقدس» در جامعه است. در ابتدا این ترس با وجود خدایان گوشزد می‌شود و در دوره‌های بعدی از طریق اجتماع و حتی قانون‌نامه‌های مختلف که به نوعی حکم و دستور هستند تا قانون اشاعه پیدا می‌کند. حتی زمانی که در دوره گیلگمش با یک جهان اجتماعی و سیاسی ملموس مواجه هستیم و شهر معنا و چارچوب عینی‌تری پیدا می‌کند، باز آموزگاران سیاسی سومر از زبان تهدید برای ایجاد نظم و کنترل سیاسی

استفاده می‌کنند. انسان سومری از لحاظ سیاسی نه تابع محض است و نه آزاد بلکه اسیر ترس از دست دادن نظم سیاسی و سپس هرج و مرج و نابودی است. این تربیت سیاسی نوعی از فرهنگ را در خاورمیانه شکل می‌دهد که بر خلاف معنای مرسوم فرهنگ در جوامع دیگر، به جای آنکه اعتلا بخش باشد دائما تنزل‌دهنده و کنترل‌گر بوده است. تلاش‌های انسان خاورمیانه‌ای برای رسیدن به اعتلا و جاودانگی و راحتی و حتی فرار از درد و رنج بارها با این پاسخ مواجه شده‌اند که خوشی و جاودانگی برای خدایان و درد و رنج برای آدمیان است. در چنین محیطی، فرهنگ به صورت یک مانع جدی در برابر خردمندی و پرورش ذهنی و اخلاقی عمل کرده است. به عبارت دیگر با وجود اینکه بارها در الواح سومری نشانه‌هایی از عملگرایی، قانون، مجلس و مشورت پادشاهان با مردم و جامعه دیده می‌شود اما حاصل تربیتی این متون در زمان‌های مختلف تنها خلق یک انسان با موانع محدودکننده تازه‌تر به جای موانع قدیمی‌تر بوده است. بنابراین تربیت سیاسی در سومر و انسان سومری ترکیبی از احترام، خشیت و ترس بوده و فرهنگ حاصل از این تربیت به خلق یک نوع از انسان محدود و محصور در فرهنگ منجر می‌شود.

فهرست منابع

منابع فارسی

- ۱- اسکینر، کوئنتین (۱۳۸۰). ماکیاولی. ترجمه عزت‌اله فولادوند. تهران: انتشارات طرح نو.
- ۲- کرامر، نوآ ساموئل (۱۳۸۵). ترجمه داود رسائی. تهران: علمی فرهنگی.
- ۳- نوذری، حسینعلی (۱۳۹۸). فلسفه تاریخ: روش‌شناسی و تاریخ‌نگاری. تهران: طرح نو.
- ۴- یگر، ورنر (۱۳۹۳). پایدیا. ترجمه محمدحسن لطفی. تهران: خوارزمی.

منابع غیر فارسی

- 1- Adams, R. N. (1975). Energy and structure: a theory of social power. University of Texas Press.
- 2- Altuner, İ., & Özkan, F. (2024). Human Nature and Virtue in Plato and Aristotle. Entelekyia Logico-Metaphysical Review, 8(2), 01-22.
- 3- Aristoteles, Ross, W. D., Ackrill, J. L., & Urmson, J. O. (1998). The nicomachean ethics (Vol. 2). Oxford: Oxford University Press.
- 4- Berlin, A. (1983). Ethnopoetry and the Enmerkar Epics. Journal of the American Oriental Society, 103(1), 17-24.
- 5- Breasted, J. H. (1916). Ancient times, a history of the early world: an introduction to the study of ancient history and the career of early man (Vol. 20020). Ginn and Company.
- 6- Claessen, H. J., & Skalník, P. (Eds.). (2011). The early state (Vol. 32). Walter de Gruyter.
- 7- Electronic Text Corpus of Sumerian Literature (ETCSL), University of Oxford. (n.d.). Enmerkar and the lord of Aratta. <https://etcsl.orinst.ox.ac.uk/section1/tr1823.htm>

- 8- Electronic Text Corpus of Sumerian Literature (ETCSL), University of Oxford. (n.d.). The Sumerian king list. <https://etcsl.orinst.ox.ac.uk/section2/tr211.htm>
- 9- Electronic Text Corpus of Sumerian Literature (ETCSL), University of Oxford. (n.d.). Gilgamesh, Enkidu and the Nether World. <https://etcsl.orinst.ox.ac.uk/section1/tr1814.htm>
- 10- Frankfort, H. (1978). Kingship and the gods: A study of ancient Near Eastern religion as the integration of society and nature. University of Chicago Press.
- 11- Gilgamesh and Aga: Composite text | Translation | Bibliography. (2000). Electronic Text Corpus of Sumerian Literature. Retrieved February 5, 2026, from <https://etcsl.orinst.ox.ac.uk/section1/tr1823.htm>
- 12- Greenblatt, S. (2012). Renaissance self-fashioning: from More to Shakespeare. University of Chicago Press.
- 13- <https://etcsl.orinst.ox.ac.uk/edition2/literature.php>. Sumerian literature, 2006,
- 14- Jason, H., & Segal, D. (Eds.). (2011). Patterns in oral literature. Walter de Gruyter.
- 15- Klein, J. (2001). The birth of kingship: From democracy to monarchy in Sumer. *Archaeology Odyssey*, 4, 17-25.
- 16- Kramer, S. N. (1963). The Sumerians: Their history, culture, and character. University of Chicago Press.
- 17- Kramer, Samuel N. 1954. "Ur-Nammu Law Code." *Orientalia NS* 23 (1): 40–51.
- 18- Kramer, S. N. (1981). History begins at Sumer: Thirty-nine firsts in recorded history. University of Pennsylvania press.
- 19- Kuhrt, A. (2020). The Ancient Near East: c. 3000–330 BC (2 volumes). Routledge.
- 20- MacIntyre, A. (1981). The nature of the virtues. *Hastings Center Report*, 27-34.
- 21- MacIntyre, A. (1997). The nature of the virtues. *Virtue ethics*, 118-40.
- 22- Marchesi, G. (2010). The Sumerian King List and the early history of Mesopotamia. *VICINO ORIENTE. QUADERNO*, 231-248.
- 23- Mark, J. J. (2021, October 26). Code of Ur-Nammu. *World History Encyclopedia*. Retrieved from https://www.worldhistory.org/Code_of_Ur-Nammu/
- 24- Real History World. (n.d.). The Ur-Nammu law code. https://realhistoryww.com/world_history/ancient/Misc/Sumer/ur_nammu_law.htm
- 25- RIME 4.01.05. add10: Laws of Lipit-Ishtar, composite (P464355). (n.d.). CDLI / RIME. <https://cdli.ucla.edu/P464355>
- 26- Service, E. R. (1975). *Origins of the State and civilization*, New York, Norton.
- 27- Skinner, Q. (1969). Meaning and Understanding in the History of Ideas. *History and theory*, 8(1), 3-53.
- 28- Stanford Encyclopedia of Philosophy 2015, https://plato.stanford.edu/archives/win2015/entries/machiavelli/?utm_source=chatgpt.com
- 29- Steadman, S. R., & Ross, J. C. (2016). *Agency and Identity in the Ancient Near East: new paths forward*. Routledge.
- 30- Steele, F. R. (1948). The Code of Lipit-Ishtar. *American Journal of Archaeology*, 52(3), 425-450.
- 31- Toynbee, A. J. (1987). *A study of history: volume I: abridgement of volumes I-VI (Vol. 1)*. Oxford Paperbacks.